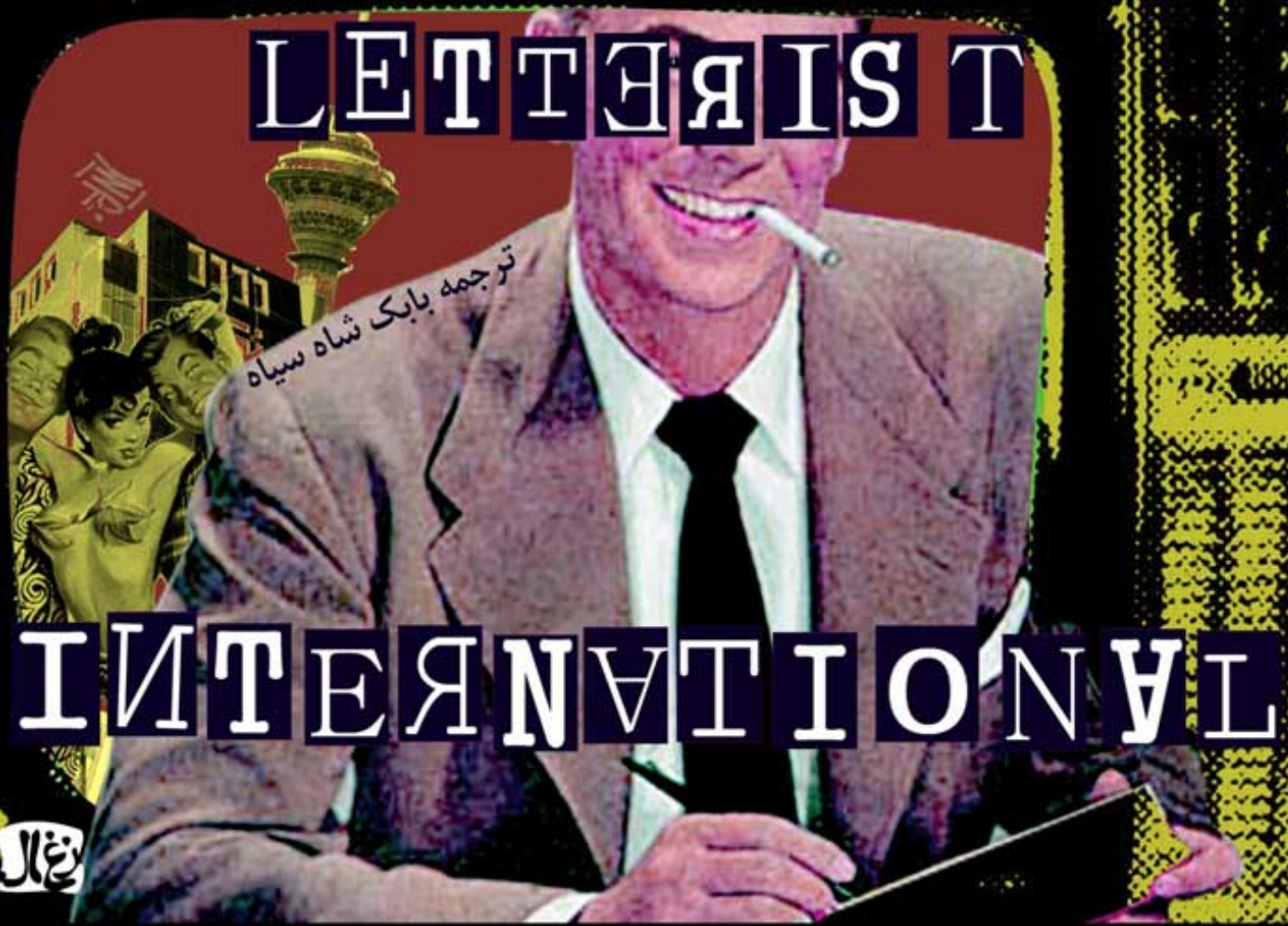


LETTERS T



ترجمہ بابک شاہ سیاہ

INTERNATIONAL

نوشتہ ی گی ارنست دوبور  
جی. گیل والمن  
ترجمہ ی بابک شاہ سیاہ

چرا لتریسم؟  
(بیانیہ ی جنبش هنری لتریسم)

# چرا لتریسم؟

(بیانیه‌ی جنبش هنری لتریسم)

نوشته‌ی: گی ارنست دوبور

گیل جی. والمن

ترجمه‌ی: بابک شاه سیاه

"توضیح: در شرایطی که همه‌جا پر است از کتابها، متن سخنرانی‌ها، دست نوشته‌ها و یادداشت‌های سیاسی جریانات "هنجارمند" و پرطمطراق راست‌اندیشان، هنوز در گوشه کناره‌ها همه‌همه‌های "ناهنجار" کسانی که می‌خواهند جنبش‌های مستقلی پایه‌ریزی کنند به گوش می‌رسد... نشریه‌ی زغال در راستای ضرورت پایه‌ریزی جنبش‌های هنری در ایران معاصر، دست به معرفی جنبش‌های هنری غربی زده است. در این پست در ادامه‌ی جنبش‌های معرفی شده از جمله موقعیت‌گرایان، استاکسیسم و ... جنبش لتریست بین‌الملل را معرفی کرده و به همراه آن یکی از مهمترین بیانیه‌های این جنبش را منتشر می‌کنیم. این بیانیه توسط گی ارنست دوبور به همراه گیل جی. والمن نوشته شده است."

## لتریست<sup>(۱)</sup> بین‌الملل

(معرفی جنبش هنری لتریسم)

"لتریست بین‌الملل" جمعی از هنرمندان و تئوریسین‌های فرانسه هستند که مابین سالهای ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۷ در پاریس گرد آمده بودند. این گروه در ابتدا توسط ایزیدور ایزو (Isidore Isou)<sup>(۲)</sup> تشکیل شده بود ولی بعدها گروهی منشعب شده و بعد از چند سال به "موقعیت‌گرایان بین‌الملل" (Situationist International) تغییر ماهیت دادند. نام این گروه در برجسب (sticker) معروف آنها به فرانسوی چنین نقل شده: "اگر باور به نبوغ خود دارید یا اگر فکر می‌کنید هوشتان سرشار است، لتریست بین‌الملل (Letterist Internationale) را تحریر کنید".

افراد این گروه را نویسندگان، هجویه‌سرایان، نقاشان، فیلم‌سازان، انقلابی‌ها، آوانگاردها، الکلی‌ها، بزهکاران خرده‌پا، مجانین، فاحشه‌ها و شکست‌خوردگان تشکیل می‌دادند. در تابستان ۱۹۵۳ سن متوسط آنان بیست سال بود که

در سال ۱۹۵۷ به حداکثر بیست و نه سال می‌رسید. در مجموع، عقل‌گرایی آنها ایجاب می‌کرد تا بین اعتراض و لذت‌جویی تفاوت عمده‌ای قائل شوند. مثلاً می‌توان از نظر رویگردانی از معنویات، آن‌ها را همقطاران نسل بیت (Beat Generation) آمریکا دانست. مخصوصاً اینکه هردو درست در یک برهه‌ی زمانی شکل گرفته بودند. یعنی قبل از اینکه هر کدام از دوطرف به شهری واقعی دست پیدا کنند و مخاطرات جهانی دستاوردهای این دو گروه را به هم معرفی کند.

### تاریخ و تئوری

لتریست‌های بین‌الملل اولین انشعاب از لتریست‌های "ایزیدور ایزو" بودند. این انشعاب، شامل جناح چپ جنبش بود که در زمان برگزاری کنفرانسی مطبوعاتی پیرامون فیلم "لایم لایت" چارلی چاپلین در اکتبر ۵۲ خود را از بقیه جدا نمودند. آن‌ها نظر خود را با عنوان "پای صاف کافیسست" <sup>(۳)</sup> بیان نمودند. خلاصه‌ی این بیانیه این چنین بود: "چیزی که هم

اکنون در نمایش‌های محزون و تکراری می‌بینیم، خراب شدن گریم بازیگرهای خوش‌چهره بر اثر گرمای نور صحنه است. جناب چاپلین، به خانه برگرد! ... / ایزو تلاش زیادی انجام داد تا خود را از هم‌اندیشان جوانش جدا کند. به اعتقاد او چاپلین شایسته‌ی احترام بود، ولی از دید جوانان گروه دیگر چنین لیاقتی برازنده‌ی چاپلین نبود. این کشمکش در نهایت باعث شد تا آنها از همان جملات ایزو، بر علیه خودش استفاده کنند. "ما کارهای چاپلین را در زمانه‌ی خودش قابل ستایش می‌دانیم ولی نیز می‌دانیم که امروزه، نوگرایی در جایی دیگر نهفته، و حقیقت دیگر نمی‌تواند دروغ شود" (ایزو) آنها این جمله را اینگونه ادامه دادند: "والا ترین تلاش آزادیخواهانه تخریب هیولای دروغ است."

در حقیقت شروع شکل‌گیری لتریست‌های بین‌الملل شش ماه قبل از جنجال چاپلین بود. در آن زمان گی‌دوبر (Guy Debord) و گیل والمن (Gil J. Wolman) بعد از دیدار یکدیگر به همراه جین براو (Jean-Louis Brau) و سرچ‌برنا (Serge Berna) تمایل به ایجاد یک تشکیلات جدید داشتند. آنها شروع به شناسایی افراد مستعد اطراف خود کردند و هر که را لایق می‌دانستند به خود جذب می‌کردند، البته در این میان افراد طرفدار ایزو در استثنا قرار می‌گرفتند. آنچه اینان را به هم پیوند می‌داد جمله‌ی "برتری هنر در فراگیری تمامی چیزهاست" بود. این همان پایه‌ی تشکیل دهنده‌ی "موقعیت‌گرایان بین‌الملل" بود که دائماً در کافه‌ای به نام Rue de la Montagne-Geneviève تجمع می‌کردند و به میخوارگی می‌پرداختند و باقی ساعات را به پیاده روی در شهر می‌پرداختند. یکی از جدی‌ترین دلایل رویگردانی آنها، بسط مفهوم <sup>(۴)</sup> جمع‌شدگی (derive) یا اشتقاق بود. پیاده روی‌های سرگردان در محیط شهری محملی بود که این مفهوم را برای ایشان شکل داد. در

تابستان ۱۹۵۳ یکی از ولگردان بربر در خیابان‌های پاریس کلمه‌ای را به آنها پیشنهاد داد که باعث شکل‌گیری نگاهشان به بافت نیروی برانگیزنده‌ی شهری شد. این کلمه "جغرافیای روح و روان" (۵) (Psychogeography) بود. این جمع‌شدگی به آنها کمک می‌کرد تا در ابتدا نیروهای اصلی شهر را به خدمت بگیرند و در نتیجه از آنها برای شهرنشینی یکپارچه (unitary urbanism) استفاده کنند. مهمترین مقاله‌هایی که در این زمینه منتشر کردند به "تئوری جمع‌شدگی (Theory of the Dérive)" از گی دوپور (۶) و "قواعدی برای شهرنشینی نوین (Formulary for a New Urbanism)" از ایوان چچگلاو (Ivan Chtcheglov's) معروف است. بر طبق نظر چچگلاو، شهر نوین شهریست که "هر شخص در کاتدرال شخصی خود زندگی کند. در اینچنین مکانی، اتاق‌ها رویاهایی را می‌سازند که هیچ ماده‌ای اثر مشابه آن را نخواهد داشت و در این نوع خانه‌ها امکان هیچ‌کاری جز عشق ورزی نیست." او تصریح کرده بود: "اینچنین ملکی (The Hacienda) باید ساخته شود" ایده‌ای که بعدها الهام بخش یکی از مراکز مشهور فراغت در منچستر شد. گی دوپور در مقاله‌ی "نقد جغرافیای شهری" باب جدیدی را بر روانکاوی جغرافیایی (۸) گشود. دیدگاه او منتج به پیشنهادات گسترده‌ای می‌شد. به عنوان مثال برچیدن موزه‌ها و قرار دادن آثار هنری در می‌خانه‌ها، کارکردن مترو در تمام ساعات شبانه‌روز و ایجاد سهولت دسترسی به تمام پشت بامهای پاریس از طریق پله برقی و گذرگاه‌های عمومی. از دیگر تفکراتی که توسط این گروه مورد توجه قرار گرفته بود، détournement بود که به معنی استفاده از مواد خام آثار هنری دیگران (ادبیات، شعر، سینما و ...) در جهت بیانی رادیکال و نوین می‌باشد. از جمله مطالب منتشر شده در این باره، "راهنمای کاربران برای دتورنمانت" است که توسط دوپور و والمن در مجله‌ی Les Lèvres Nues منتشر شد. آنها در این مقاله می‌نویسند: "درحقیقت، لازم است که از مالکیت شخصی فاصله بگیریم. ظهور توقعات جدید، آثار پرشکوه قبلی را به حاشیه می‌رانند و مانع تبدیلیشان به عادت بد می‌شوند. مسئله اصلا این نیست که به آنها دلبسته‌ایم یا نه. ما باید آنها را نادیده بنگاریم و" البته این خط مشی با وسعت بیشتری توسط موقعیت‌گرایان بین‌الملل مورد استفاده قرار گرفت. در حقیقت، شالوده‌ی هرآنچه که موقعیت‌گرایان انجام می‌دادند، در لتریسیم بین‌الملل شکل گرفت.

حاج محمد داهو، شیخ بن زین و آیت دیافر دیگر اعضای رسمی این گروه بودند که همگی از الجزایری‌های پاریس بودند و در یک زلزله جان باختند ۹ سپتامبر (۱۹۵۴) والمن در سال ۱۹۵۶ مفهوم لتریسیم بین‌الملل را به کنگره‌ی جهانی جنبش هنری باهاوس در ایتالیا برد و همکاری را با گروه‌های برجسته‌ی هم‌دوره‌ی خود پی‌ریزی کرد. والمن اندکی بعد از صدر لتریسیم فاصله گرفت و به عنوان یک عضو ساده باقی ماند. دوپور و میشل برنشتاین در ۲۸ جولای ۱۹۵۷ لتریسیم بین‌الملل را با جنبش بین‌الملل متفکران باهاوس (IMIB) و انجمن روانکاوی جغرافیایی لندن مرتبط کردند و موقعیت‌گرایان بین‌الملل را شکل دادند.

گروه لتریسیم بین‌الملل به جز ماجرای چاپلین، به موارد دیگر نیز مشهور است به عنوان مثال: ایوان چچگلاو طرحی را برای تخریب برج ایفل داشت، چرا که نور ساطع شده از برج ایفل به اتاق خواب او می‌تابید و خواب او را مختل کرده بود.

دوبور گرافیتی "کار نمی‌کنم" را بر دیوار خیابان نوشت که بعدها در ناآرامی‌های می ۶۸ از شعارهای مورد توجه بود.

قبل از شکل‌گیری گروه لتریسیم بین‌الملل، موارد دیگر نیز پیش آمده بود که بر آینده‌ی گروه بی‌تاثیر نبود: به عنوان مثال حمله‌ی مختصر به یتیمکده‌ی کاتولیک Auteuil در مخالفت با سو استفاده از کودکان و شیوه‌ی برده‌داری کلیسایی و دیگری استفاده از پوشش کشیش در کلیسای نوتردام و ایراد خطابه‌ی "مرگ خدا" در سال ۱۹۵۰ توسط میشل مور بود...

#### توضیحات

۱- اصل این واژه، Letterist International می‌باشد که تا بحال ترجمه‌ی مناسبی در فارسی نداشته است. جایی دیدم که "جنیش حرفی" ترجمه کرده بودند ولی این برگردان نیز کارکردی محسوب نمی‌شود. ترجیح می‌دهم همانطور که می‌گوییم "سورئالیسم" بگوییم "لتریسیم".

۲- شاعر فرانسوی رومانیایی الاصل.

۳- اشاره به نحوه‌ی راه رفتن چاپلین دارد.

۴- Dérive در فرهنگ موقعیت‌گرایان بین‌الملل به معنای کوششی برای آنالیز انبوه روزانه است. در ترجمه‌ی متونشان به زبان انگلیسی از لغت drift استفاده می‌شود که به معنای اشتقاق، جمع شدگی و دستخوش پیشامد بودن است.

۵- کلمه‌ی Psychogeography به معنای مطالعه‌ی آن دسته از خصوصیات روحی روانی است که تحت تاثیر جغرافیای پیرامون شکل می‌گیرد. این تعریف در سال ۱۹۵۵ توسط گی دوبور ارائه شد و به عنوان ترم اصلی تئوری drift مورد توجه قرار گرفت و بعدها در بین اصلی‌ترین مباحث شهرسازی معاصر مطرح شد.

۶- منتشر شده در مجله‌ی سورئالیست‌های بلژیک - Les Lèvres Nues - شماره‌ی ۹ نوامبر ۵۶

۷- در اکتبر سال ۱۹۵۳ نگاشته شد ولی تا جون سال ۱۹۵۸ منتشر نشد. اولین انتشار آن همزمان با انتشار اولین مجلد موقعیت‌گرایان بین‌الملل بود.

۸- این کلمه در حقیقت "Psychogeography" است که برخی به جغرافیای روح و روان ترجمه نموده‌اند.

# چرا لتریسیم؟

بیانیه‌ی لتریسیم بین‌الملل

۱

هم‌اکنون که در دوره‌ی پسا جنگ اروپا به سر می‌بریم، ضرورت تعریفی تاریخی برای این زمانه احساس می‌شود. زمانه‌ای که هرگونه کوشش برای تغییر با رکود مواجه شده، چه در زمینه‌ی سیاسی و چه در زمینه‌ی عواطف انسانی.

در این زمانه اختراعات تکنیکال، راه حلی برای تناقضات و مخاطرات حال حاضر نمی‌باشند و صرفاً راه را برای ایجاد آینده هموار می‌کنند. ما شاهد هستیم که تلاش‌های اجتماعی و - در سطح فکری - عکس العمل‌های کمال یافته، در برابر نهضت اکتشافی سال‌های ۱۹۳۰ دچار رکود شده‌اند. نهضتی که آمیزه‌ای از خواسته‌های بی-حد و حصر و ابزارآلات تحمیل زور بودند.

از زمان شروع فاشیسم تا جنگ جهانی دوم، فعالیت‌های انقلابی فریبنده و امیدهای انقلابی دچار پس‌روی شدند. در پی اقدامات ناقص آزادیخواهانه در سال ۱۹۴۴، عکس العمل‌های هنری و روشنفکرانه‌ی شکست خورده در همه جا به چشم می‌خوردند. نقاشی تجریدی (abstract)<sup>(۱)</sup> نمونه‌ی بارز این مساله است: لحظه‌ای خام از تصویر مدرن که فقط فضای اخته‌ای را تصرف کرده باشد. این هنر توسط ماشین تبلیغات به عنوان اصل زیبایی‌شناسی نوین ارائه می‌شود. برای رنساس پرولتاریایی همچنان از رباعی‌ها استفاده می‌شود. پرولتاریا نیز به فرمی منسوخ شده از فرهنگ تبدیل شده است، درست همانطور که ارابه‌های رومی دیگر برای حمل و نقل منسوخ شده‌اند. آن دسته از محصولات جنبی نوشتن که از روی خشم نگاشته می‌شوند و چندان کامل نشده‌اند، هرچند که تاثیر عمیقی ندارند ولی تا حدودی ما را دلگرم می‌کنند: شعرهای Prevert یا Char، نثر Gracq، درام ستم عقب ماندگی از Pichette و دیگران. در سینما ادعای ادامه‌ی راه "دسیکا" مطرح است، در صورتی که از ترکیبات مختلف سناریوها فقط به عنوان هارمونی استفاده می‌شود. با ترکیب اکزوتیک اندکی نوگرایی و نوعی حرکاتی از دوربین که کمی از عادات هالیوودی فاصله دارد - سال‌ها بعد از آیزنشتاین - در ایتالیا چیزهایی را به نام فیلم به مردم تحمیل میکنند. همچنین، پژوهشگران تا اندکی از تفکرات بدوی فاصله گرفتند، از پدیدارشناسی طبقات زحمتکش نیز فاصله گرفته‌اند.

در این شهر آشوب ملال آور که هر تکراری انتظام تلقی می‌شود، هر ارتجاعی ستایش می‌شود، هر مقلدی طرفدار

پیدا می‌کند، تنها یک گروه بنا به ضرورت تاریخی قصد براندازی و الغای ارزش‌های کهنه را دارد. خوش بینی کاذب ایجاد شده جای تفکر شکاک را گرفته و خود را فراتر از تشکیک عمیق می‌پندارد. هم اکنون ظاهراً ضروریست تا با وجود تفاوت‌های بسیار، برداشت صحیحی از نقش "دادا" در دوره ی دیگر تاریخی داشته باشیم.

احتمالاً ما گفته باشیم که شروع دوباره ی دادایسم چندان عاقلانه نیست ولی پسا دادایسم را محکوم نمی‌کنیم. عقب نشینی سیاست‌های انقلابی، ارتباط مستقیمی با ضعف آشکار زیباشناسی طبقه ی کارگر دارد (که ایضا از همین حالت نشأت می‌گیرد). همین مساله باعث آشفتگی در همه ی رده های مرتبط شده است و سی سال است که این آشفتگی همه را آزار می‌دهد. هم اکنون شاهدیم که خرده بورژوازی بر سطح معنوی جامعه تسلط یافته است.

بعد از بحران‌های عمیق و پی درپی، این انحصار به مراتب بسط یافته تر و عمیق تر شده است.

هر آنچه که می‌تواند بر جهان تاثیرگذار باشد، چه ادبیات کاپیتالیستی، ادبیات سوسیال-رئالیستی، فرمالیسم آوانگارد منحرف که به جامعه تزریق می‌شود و چه ممارسات عارفانه و متزورانه که سابقاً به جنبش‌های آزادیبخش مشهور شده بودند، روح خرده بورژوازی را تغذیه می‌کنند. بنا بر جبر حقیقت این دوره ی تاریخی، از بین بردن این جوهره، کاملاً ضروریست و ما از هر اقدامی در این جهت استقبال می‌کنیم.

تحریکات مبارزاتی که لتریسم آن را ایجاد می‌کند و یا به کار می‌گیرد (اشعاری که به حروف محدود شده اند، متاگرافی<sup>(۲)</sup> مشروح، سینمای بدون ایماژ) هنر را از این تورم مهلک نجات می‌دهد.

این همان چیز است که بی وقفه به دنبالش می‌گردیم.

## ۲

گروه لتریست در خلال اینکه بارها موضعی شفاف و قابل ستایش در قبال اتفاقات بیرونی داشت، در سال ۱۹۵۰ نوعی آشفتگی و انشعاب داخلی را به وضوح تجربه کرد و برخی از اعضای آن مجبور به بازتعریف مواضع خود شدند.

نوعی شعر تقلیدی به وجود آمد که با فوتوریسم هم قدم شد و بعدها توسط Schwitters و دیگران، کمال مسلّم را یافت، دیگر رغبتی برای ایجاد فرم نوینی از شعر نبود و همین امر باعث شد که این شعر، دیگر فرم‌ها را به مرگ محکوم کند و خود را در دل بازار مکاره به عنوان محصولی قابل ارائه جلوه دهد. همینطور نقش هوشیارانه ی

جدیدی که ما برای بازی معین کرده بودیم، توسط اهمال کاری شیفتگان شهرت و ذوق کودکانی‌شان (که از درک محدودشان ناشی می‌شد) مضمحل شد.

این موج اکثریت، تمایل به خلق فرم‌های جدیدی داشت که حاوی بالاترین ارزش‌های فعالیت‌های انسانی بودند. در نتیجه ی این باور، تکاملی فرمی به وجود آمد که دقیقا مانند ایدئالیسم بورژوازی، خالی از هدف و غایت بود. این باور ارتجاعی آن‌ها همچنان در کانسپچوال آرت های "عارفان آمریکاییزده شده" نیز مشاهده می‌شود. افراد خرفتی همچون مارلوآکس (Malraux) که حتی دانش و شهامت طرح مقدماتی شبیه آنچه که می‌خواستند را نداشتند، خود را به معرض قضاوت عمومی گذاشته اند. کاربرد بیش از حد اینگونه تجربه های سودآور، در نهایت باعث اضمحلال مفتضحانه ی این‌گونه سلوک فرمالیستی شد و محدودیت‌هایی را برای خودشان به ارمغان آورد. این مساله دقیقا شتاب دادن به تکامل یک امر پوچ بود، درست همانند شکست دیگر نیازهای بشری.

همگان می‌دانیم که راه حل سودمند برای تخریب فرمالیسم، شکاف و تناقضات درونیست. دیگر شکی باقی نمانده که نظام روشنفکر مآبانه که برخی اوقات در ته مانده های توسعه ی اجتماعی نیز مشارکت می‌جوید، در بحرانی که خود باعث و بانی آن بوده غوطه ور خواهد شد. منشا این بحران نیز جز غوطه وری جزم اندیشانه در تکنیک صرف نبوده است. قضاوت در مورد همه چیز به صورت تابعی از محتوای خود، درست همانطور که ما را به آن وعده داده اند، باعث می‌شود تا عملی مورد قضاوت قرار گیرد که خود تابعی از قصد آن‌هاست. به همان شکل که تفاسیر هنجارمند، جذاب و پایدار، همیشه در جستجوی مضمونی برای تعریف زیبایی شناسی دوره - های مختلف تاریخی بوده است. حالا، زمان تغییر یافته و ضروریات معاصر مضامین دیگری را در راه ما قرار داده اند. همین امر باعث می‌شود که نگاهی دوباره به "دوران پر شکوه تاریخ" بیاندازیم. کاملا مشهود است که قدرت هرکار در دوره ی خود، منحصرآ بسته به مضمون خود نبوده است. نحوه ی پوشش مصداق مناسبی برای این امر است. برای مثال، تمامی پوشاک نیم قرن پیش، دیگر منسوخ شده اند و احساس و ادراک معاصر توانسته نوعی دیگر از پوشش ظاهری را تولید کند ولی مواضع فمینیستی همچنان در ده سال پیش منجمد باقی مانده است.

بدینسان است که این جنبش "ارزشمند" با وجود کم‌رنگ شدن در مجاورت دروغ‌های کهنه و سواستفاده برای بیان "فرم" به مخاطب (آنهم در عجیب ترین حالت ممکن)، به عنوان عاملی متداول برای ایده پردازی در "دوره ی طلایی" شناخته می‌شود. زیرا، نیازی که ما هم اکنون احساس می‌کنیم تا به واسطه ی آن تمام نموده‌های زندگی (از پیش تعیین شده) را به صورت سازمان یافته نابود سازیم، از طریق سرمایه داری پرمصرف امکان پذیر نمی‌باشد. این "سرمایه" راه متانت و آراستن را پیش گرفته. راهی که معماری را از هنر کارکردی به هنر دکوراتیو و مبلمان آرایبی تقلیل داده. حتی زمانی که راجر ویلاند (Roger Vailland) "ماسک زیبایی" (Beau-Masque) را می‌نویسد، با اینکه تمام متن اش در خدمت محتواست ولی در نهایت باعث مسرتی موقتی می‌شد.

چون در حقیقت شکی نمانده که خواست او با عملش دچار تناقض بوده است، چرا که او در نهایت با استفاده از مفاهیم نخ نما، اثری را ایجاد کرد که جز روشنفکران مخاطب دیگری نداشت و جالب اینجاست که این متن از جانب منتقدان سرسختی که مبلغان فرم‌گرایی هستند، مورد تحسین قرار گرفت.

ما به حکایات تاریخی رجوع می‌کنیم.

### ۳

آنتاگونیسیم از مخالفتی بنیادین سر برمی‌آورد که یقیناً از برخورد کامل شیوه‌های نوین هدایت زندگی، برعلیه سنت دیرین از خودبیگانگی به وجود آمده است. شاید در ابتدا به صورتی نامشهود، ضعیف، ناشیانه و بعضاً سرگرم‌کننده خود را نشان دهد، ولی ما همین را نیز به فال نیک گرفته و از آن پشتیبانی می‌کنیم.

تشکیک واقعی، معمولاً از رضایتمندی بر وجود و عدم وجود برخی چیزها شکل می‌گیرد. زمانی که حیرت افراد باعث موضع‌گیری قاطعانه‌شان می‌شود. البته ظاهراً این قضاوت‌ها در آثار آزادانه‌ی (!) این و آن بی‌اثر مانده. ما می‌نویسیم پس کارهای ما - که به یقین محکوم به فنا هستند - در تاریخ خواهند ماند، درست به همان یقینی که مردم دیگر تاریخ "ابدی" مانده‌اند. چه چیزی بالاتر از این که اظهار کنیم که در تمامی شرایط مقتضی، برگ برنده با ماست. اساس بحثی که به ما در انجمن‌های فیلم تحمیل می‌شود ولی فرصتی دست نمی‌دهد تا به طور جدی در برابر این ادعاها پاسخگو باشیم. در عوض ما برگ برنده‌ای داریم که از آن خودمان خواهد ماند.

مخالفان شکسته بسته و کاهل ما که بر بحران لتریسیم در حیطه‌ی سینمای تجربی مانور تبلیغاتی می‌دهند، خود بانی بی‌اعتباری قضاوت‌هایشان شدند و تفکر خود را به خشونت "بی‌سلیقه" تنزل دادند. در سال ۱۹۵۲ که جنبش لتریسیم‌های بین‌الملل از فزونی رادیکال گروه تشکیل شد و مجله‌ای به همین نام را دایر کرد. اولین مبحث مطرح شده نیز متن کنفرانس خبری چاپلین بود. زیبایی‌شناسی حقیقی لتریسیم هم اکنون در اقلیت قرار گرفته و چون دلیلی برای انسجام با گروه لتریسیمی سابق نمی‌بیند، تصمیم به انشعاب گرفته. دیگر بهانه‌ای برای ادامه‌ی کار با قدیمی‌ها نیست. چراکه همکاری با نسل پیشین موفقیت به همراه نخواهد داشت. آن‌ها، نقشی که توسط چاپلین در سینما انجام می‌شد را به خلاقیت تام تعبیر می‌کردند و شخصیت او را از نقد فراتر برده بودند. و یکبار دیگر نظرات "انقلابی" ما را تحقیر کردند. چرا که کار و شخص چاپلین در منظر آنها به عنوان نهایت قلمداد می‌شد. جالب اینجاست که بعد از فروکش کردن تمام این کشمکش‌ها بسیاری تغییر عقیده دادند.

آنهایی که هنوز شوری در دل دارند با انجام یک حرکت ساده و ضروری، می‌توانند تعالیم تاریخ مصرف گذشته و سیستم پدرخواندگی را محکوم کنند و آن پاسخ به سوالاتی بنیادین است که این روزها توسط ما و هم‌نسلانمان مطرح می‌شود. در این میان نسلی وجود دارد که خود را هادی سال‌های پس از جنگ دوم می‌پندارند ولی در حقیقت، آنها در این سال‌ها مفقود شده‌اند و محکومند تا ابتدا خود را هدایت کنند. با اینحال شناخت ورشکستگی‌های هنری ناشی از اینگونه کلاهبرداری‌ها و پیشینه‌ی سردمداران‌شان، می‌تواند آینده‌ی محتوم به شکستِ شرکای پیشین لتریسیم را به خوبی ترسیم کند. درست همین چیزی که اکنون قابل مشاهده است. عجیب‌ترین ارائه‌ها از یونسکو، آن‌هم سی سال بعد و بدون هیچ معنی خاص و البته بیست بار احمقانه‌تر. به همین شکل باید ناظر باشیم تا همین بلا را سر آنتون آر تو بیاورند و لاشه‌ی تئاترش را به صورتی اغراق شده نشخوار کنند.

۴

عبارتی را که در سال‌های اولیه‌ی این دوره‌ی تاریخی ساخته ایم، متأسفانه باعث محدودیت ما شده است. بدون شک تعریف ایده‌ی لتریسیم کاری سخت و بسیار دشوار است. بسیاری از مردم لیاقت ویژه‌ای برای شنیدن صدای ما ندارند. گوش اینان به نوای موزیک متن سینمای متداول امروز خوش مانده است. ولی ظاهراً عبارت "فرانسوی" امکانات ارتباطات منحصر به فردی را در اختیار ما گذاشته تا ملت بتوانند به واسطه‌ی این عبارت با کولونی‌های اجتماعی ارتباط برقرار کنند. واژه‌ی کفر لایق و زاییده‌ی "مسحیت"، "اسلام" و "یهودیت" است تا به راحتی بر مواضع علیه خود بتازند. و ما نیز به همین شکل توسط آموزش اختیار شده توسط بورژوازی زنجیر شده ایم تا نه در حیطه‌ی ایده، که نهایتاً در حیطه‌ی دایره‌ی لغات محدود شده باشیم.

بدینسان است که تعداد قابل توجهی لغات محافظه کارانه وجود دارند ولی با اینحال تکامل تحقیقات مورد استفاده‌ی ما – در جهت جدا شدن از ادبیات بورژوازی – برای موج طرفداران ادامه دارد. لتریسیم بین الملل، متاگرافی و سایر نو واژه که ما اظهار می‌کنیم باعث برانگیختن عصبانیت آحاد مردم می‌شود و به همین دلیل اولین شرط موافقت با ما قبول فاصله بسیار زیاد ما با مردم است.

شاید برداشت شود که این موضع ما، همچون روشنفکران یقه سفید، باعث ترویج خودکامگی، حماقت، آشفتگی و عدم صداقت شود. این مارا در معرض سوالی قرار می‌دهد که اتفاقاً می‌خواهیم از ما پرسیده شود: "ما دقیقاً چه

می‌خواهیم؟" تمامی فضای حمایتی و علاقه‌مندان، بر سر این مساله از ما فاصله خواهند گرفت. ولی ما با قاطعیت و بوسیله‌ی هیچکدام از ضربه‌های ژورنالیستی و ادبیاتی که آنها در اختیار دارند، از مسیری که سالها تعقیب کرده‌ایم، منحرف نمی‌شویم. ما ایمان داریم که توانایی آستن کردن تمامی آشفتگی‌ها را داریم و از هر فرصتی استقبال می‌کنیم.

## ۵

در کنار حوزه‌ای که "نخبگان روشنفکری" اروپای مدرن در آن دست و پا می‌زنند و تظاهر به زیرکی با کاخ سازی بر بقایای فرهنگ می‌کنند، ما از نوعی پریشانی سخن می‌گوییم که موجب سلطه‌ی ما نمی‌شود. آن دسته از دوستان ما که سال‌ها تلاش می‌کردند یک بار دیگر نگاه‌ها را به این مساله معطوف کنند و یا به سادگی با خودکارهایشان زندگی می‌کنند، تلاشی مذبحانه در جهت فریب دنیا به خرج داده‌اند تا با نشخوار تاسف‌بار وضعیتی که بارها با سرعت بیشتری توسط دیگران مصرف شده، خود را مطرح کنند. آن‌ها چگونگی تولید متد جدیدی برای زندگی را درک نکرده‌اند. تلاش برای رها کردن همه چیز تا ظهور "دوره‌ی نوین فرانسوی"، مانند تلاش دلک‌گونه‌ای می‌ماند که همچنان به شیرین کاری می‌پردازد، چراکه تلاش پیشینش سرانجامی نداشته است. آنها واقعیتی افسرده‌کننده دارند. چراکه هیچگاه مکانی را در این منجلاب پیدا نکرده‌اند چه اتیمپل (شاعر فرانسوی هایکو - Etienneble) - تاملی که با تشویق راجر کالیوس (روشنفکر نخبه‌ی فرانسوی) مواجه شد - و چه ملاقات‌های آرون (ایضا نویسنده‌ی محافظه‌کار فرانسوی).

همیشه انگیزه‌ای هست تا جاه طلبی‌ها را باور کنیم. جاه طلبی‌هایی که آنان برای پایه‌ریزی مذهب "یهودیت پلاستیکی" دارند. با اندکی بخت، زمان اضمحلالشان را شاهد خواهیم بود. درست مانند رده‌هایی از سیستم کشیشی که مروج خلاقیت زیبایی‌شناسی مورمنی (Mormons) بودند.

البته این آدمها پیشتر نیز موجب سرگرمی ما می‌شدند. سرگرمی‌هایی که از خود انسان سبقت می‌گیرند، دقیقا پیمانه‌ایست که خود با آن اندازه گرفته می‌شود: بیس بال یا نوشتن اتوماتیک، مشکل کجاست؟ ایده‌ی موفقیت زمانی که با ساده‌ترین امیال همبستگی نداشته باشد، مطمئنا از گردونه‌ی جهانی خارج خواهد شد. بقایای شکاف‌های فرصت طلبانه (موفقیت‌آمیز)، معمولا همانند موانعی شدیدتر عمل می‌کنند. چه چیز ارزشمندتری در اعمال خود می‌یابیم که در عمل زدایی عادت‌های بیشمار خود و جامعه‌ی دیرینمان، به دنبال کامیابی باشیم. می‌توان به راحتی گفت که این مساله ندرتا باعث می‌شود تا مردم بخشی از زندگی خود که در آن اجازه‌ی انتخاب دارند را، بسازند. این مساله با احساسات و بینش آن‌ها هماهنگی خواهد داشت. این خوب است که بر امور مسلّم تعصب داشته باشند. یک مجله‌ی خاورشناسی و علوم غیبی در ابتدای سال ما را چنین خطاب کرد:

"... مالیکولیایی ترین ارواح جهان، تئوریسین‌های زردروی زایل کننده ی عفت، بجز این، خالی از تاثیر شفاهی" این خوب است که تاثیر آنهایی که در نتیجه ی این خیزش‌ها برآشفته شدند، صرفا شفاهی نیست.

طبیعتا نیازی نیست تا برای اثبات متروک بودن پل‌های Ile de Louise و بناهای آجری آراسته و پیچیده ی آن طرف رودخانه در اسکله ی برنارد، آنها را منفجر کنیم. ما با منابع محدودی که داریم، آن کاری را انجام می‌دهیم که از همه ضروری‌تر است. بدین‌سان بوسیله ی انسداد چارواداری‌های مختلف که ما را هدف گرفته اند، با ایجاد غایت سریع بر تقلاهای آشوبگرانه ی مان در "پیوند به آکسیون"، با انجام عمل کامل بدون افراط، ما به آن افراد عاقل اثبات می‌کنیم که ویروس ماهیتی ضروری در موضوع بحث ماست. اگر ما مریضیم، دکترانمان مدتهاست مرده اند.

مادامی که اجازه داریم، وضعیت را در موضوعی بررسی می‌کنیم و عموم مردم، که از آنها فاصله گرفته ایم، ما را ملامت کنند. طرد تعداد قابل توجهی شرکای لتریست‌های بین الملل و تطمیع سیستماتک نوعی کیفر است که در این زمینه اتخاذ شده.

در حقیقت ما فهمیدیم که مصادره کردن، بیشتر از همه ی نمودهای زندگی که توسط آنها به ما ارائه شده، برای ابراز مخالفت به ما نزدیک است. در طول تمامی مخالفت‌هایی که ما انجام می‌دهیم، تعدادی از آنها برای ما ارزشمند باقی خواهد ماند. همانند خطوط تحقیقاتمان. سایر انواع دوستی‌ها، اعم از دوستی‌های مادی، یا آنان که از روی حسن نیت بوده اند، واکنش ما بی تفاوتی و یا تنفر است.

این کمبود آبجکتیو در این نوع خاص تفاهم تنها به واسطه ی گسست ضمانت می‌شود. ترجیح می‌دهیم دوستان عوض شوند تا شیوه ی تفکر.

در آنالیز نهایی، قضاوت باعث رویکرد هدایتی مذهبی خواهد شد. نوعی لاقیدی که مردم جدا از ما برای عمده قسمت‌های مقبول و مذبح دارند، ترکیباتی عموما متزورانه اند که اکثرا به آن پایبند مانده اند و این مساله محک کاملی از گرانش به راه حل سریع ما به منظور ایجاد مخالفت‌هاست؛ و البته محکی برای اهمیت ادراکات ما.

جدا از اینکه در مقابل این خصومت‌ها به عنوان مساله ای شخصی از خود دفاع کنیم، اظهار می‌داریم که برعکس آن ایده ای که ما داریم، روابط انسانی ما را متعهد می‌کند تا این مساله را شخصی کنیم و قاطع بر سر مواضع عقیدتی خود بمانیم. آنها که دست کشیدند، خود را محکوم کرده اند. ما چیزی برای معامله نداریم و همچنین چیزی برای چانه زدن نمانده است.

از مطالب بالا می‌توان درک کرد که کار ما مکتب ادبی، فرم جدید بیان و یا مدرنیسم نیست. مساله ایجاد راهی پویاست برای زندگی که فرمولی موقت دارد. در صورتی که آنها راه را موقت پنداشته اند. ذات این اقدامات ما برای بیان خودمان بوده و در این راستا ما مجبور به کار گروهی می‌شویم: ما منتظر آدم‌های بیشتری هستیم که قرار است به ما بپیوندند. ما همچنین نیروی عظیم دیگری نیز داریم که بیشتر منتظرشان نمی‌مانیم. توده ایی فعالیت شناخته شده دارند، افراد و موسسات.

ما باید بیشتر بیاموزیم و تا جایی که می‌توانیم با فرم‌های معماری تجربه کنیم. هیچ چیز ما را کمتر از پیچیدگی دکترین تهییج نمی‌کند: ما به اندازه ی کافی از توانایی تعریف کردن خود برای مردم دور هستیم، آن چیزهایی که سیستم‌های هماهنگ برای ایجاد دنیای نوین حمایت می‌کنند را به حال خود بگذارید. چرا که این چیزها به ما شوق ارزشمندی می‌دهند.

همانطور که گفته شد، ما فهمیده ایم که با همه چیز باید آغاز کنیم. به نوعی دیگر می‌توان گفت که انسان خود را در موقعیتی قرار نمی‌دهد که قادر به کشف راه حلش نباشد.

گی ارنست دوبور- گیل جی. والمن

پانویس مترجم:

۱- به گونه ای متداول، در بسیاری از متون، لغت abstract به انتزاعی ترجمه می‌شود. در صورتی که ترجمه ی صحیح abstract ، لغت "تجریدی" است و "انتزاعی" به معنای انتخاب جزء از کل، ترجمه ی کلمه ی non-objective می‌باشد .

۲- Metagraphy پسا نوشته - شامل تمام معانی ایدئوگرافیک (تصویر مبین ایده)، واژگانی و علامات آواشناختی است. تکمیل کننده ی معانی بیان شده، بر پایه ی صدا و به وسیله ی اضافه کردن اهمیت. تصویری کوچک که بیان کننده ی مفهومی جامع و مانع باشد و نتوان از آن سوء برداشت کرد.



مجله الکترونیکی زغال

<http://www.zoghamag.com>